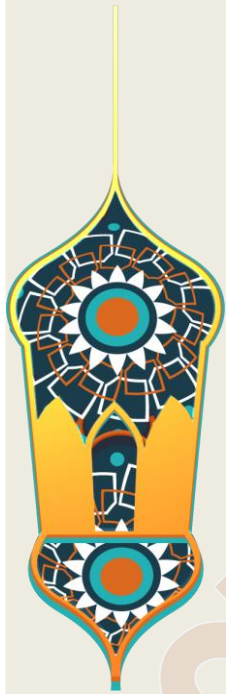


الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ

سوره الكهف

ترجمه ی فارسی
به همراه تأملاتی ایمانی در سوره ی کهف



الكهف

سوره كهف سوره ۱۸ام قرآن است، ۱۱۰ آیه دارد و همه آیات آن به جز آیه ۲۸ مکی هستند. یکی از مهم ترین بخش‌های این سوره داستان **اصحاب كهف** و مقابله عده‌ای از جوانان در برابر حاکم ستمگر است. از داستان‌های دیگر این سوره، **داستان موسی و خضر** و بی‌صبری موسی در یافتن دلیل کارهای خضر و **داستان ذوالقرنین** و مقابله او با **یاجوج و ماجوج** است. این سوره با حمد خدا آغاز و با **توحید** و **ایمان** پایان می‌پذیرد و همانند دیگر سوره‌های مکی به بیان اعتقادات اساسی مسلمانان مانند مبدء و معاد می‌پردازد.



الكهف

قراءة سورة الكهف = نور بين دو جمعہ

الكهف



“



ابوسعید خدری (رضی اللہ عنہ) می گوید: رسول اللہ (صلی اللہ علیہ وسلم) فرمود:
«هر کس، روز جمعه، سوره کھف را بخواند، میان دو جمعه
برایش نورانی می گردد»

• روایت بیہقی •

”

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲) مَّا كَثِيرٌ فِيهِ أَبَدًا (۳) وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴) مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِإِبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵) فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶) إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷) وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸) أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹) إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

(۱) حمد و سپاس مخصوص خدایی است که بر بنده اش (محمد) کتاب (قرآن) را نازل کرد، و هیچ گونه کجی و انحرافی در آن قرار نداد .

(۲) در حالی که ثابت و مستقیم (و نگاهبان کتابهای آسمانی) است، تا (بدکاران را) از عذاب سخت او بیم دهد، و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می دهند، مژده دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست .

(۳) (همان بهشتی) که جاودانه در آن خواهند ماند.

(۴) و (نیز) کسانی که گفتند : خداوند فرزندی (برای خود) برگزیده است، بیم دهد.

(۵) نه ایشان به این سخن علم و آگاهی دارند و نه پدرانشان، سخن بزرگی از دهانشان بیرون می شود ! آنان جز دروغ نمی گویند .

(۶) پس گویی می خواهی در پی ایشان خود را از غم و اندوه هلاک سازی، اگر به این سخن (قرآن) ایمان نیاورند .

(۷) ما آنچه که روی زمین است، زینت آن قرار داده ایم، تا آنها را بیازماییم که کدامیک شان بهتر عمل می کنند.

(۸) و ما (سرانجام) آنچه که روی زمین است، (صاف می کنیم) به خاکی هموار و بی گیاه (بیابانی خشک) تبدیل می کنیم.

(۹) آیا گمان کردی که اصحاب کهف (= غار) و رقیم (= نوشته) از جمله نشانه های شگفت انگیز ما بوده اند؟!

(۱۰) (بیاد آور) آنگاه که آن جوانان به غار پناه بردند، و گفتند: «پروردگارا ! ما را از سوی خود رحمتی عطا کن، و راه نجاتی برایمان فراهم ساز».

فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (۱۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى (۱۳) وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴) هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيْنِ يَدَيْنَا لَعَلَّ لَكُم مِّنْ فَهْمٍ أَمْ لَكُمْ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵) وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَّحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (۱۶) وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا (۱۷)

(۱۱) پس (ما پرده های خواب را) در غار بر گوش هایشان زدیم، و سالها در خواب فرورفتند .

(۱۲) سپس آنان بر انگیزتیم تا بدانیم کدام یک از آن دو گروه مدت ماندن خود را بهتر حساب کرده است .

(۱۳) ما داستان آنان را به حق برای تو باز گو می کنیم . آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند ، و ما برهدایتشان افزودیم .

(۱۴) و (ما) دل‌های آنها را محکم ساختیم، هنگامی که قیام کردند، و گفتند : «پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است، و ما هرگز غیر از او معبودی نمی پرستیم (اگر چنین کنیم) سخنی گزاف و بیهوده گفته ایم .

(۱۵) این قوم ما، معبودهای جز خدا انتخاب کرده اند، چرا دلیل آشکاری (بر این معبودان) نمی آورند؟! چه کسی ستمکارتر است از آن فردی که بر خدا دروغ ببندد؟!

(۱۶) و (به آنها گفتیم:) هنگامی که از آنها و آنچه را جز خدا می پرستند؛ کناره گیری کردید، پس به غار پناه برید، که پروردگارتان نعمتش را بر شما می گستراند، و راه آسایش و نجات از این امر را برای شما فراهم می سازد.

(۱۷) و خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع به سمت راست غارشان متمایل می گردد، و به هنگام غروب به سمت چپ، و آنها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند، این از آیات خدا است، هر کس را هدایت کند، پس او هدایت یافته (واقعی) است، و هرکه را گمراه کند، سرپرست و راهنمائی هرگز برای او نخواهی یافت.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً (۱۸) وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا (۲۰) وَكَذَلِكَ أَعَثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِداً (۲۱)

(۱۸) و (اگر به آنها نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند، در حالی که آنها خفته بودند، و ما آنها را به سمت راست و چپ می گردانیم، و سگ آنها دستهای خود را (بحالت پاسبانی) بر دهانه غار گشوده بود . اگر به آنها نگاه می کردی قطعاً فرار می کردی، و تو از آنها سخت می ترسیدی (و وجودت از وحشت پر می شد) .

(۱۹) و این گونه ما آنها را (از خواب) بر انگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آنها گفت: «چه مدت خوابیدید؟» گفتند: «یک روز یا بخشی از یک روز» (وقتی که نتوانستند مدت خوابشان را بدانند) گفتند: «پروردگارتان دانایتر است که چقدر مانده اید، پس (اکنون) یک نفر از خودتان را با این سکه ای که دارید به شهر بفرستید، و باید بنگرد کدام یک از غذا ها پاکیزه تر است، پس روزی و طعامی از آن برای شما بیاورد، و باید دقت کند، و هیچ کس را از حال شما آگاه نسازد.

(۲۰) بدرستی که اگر آنها (از وضع شما آگاه شوند و) بر شما دست یابند، سنگسار تان می کنند، یا شما را به آئین خویش باز می گردانند، و در آن صورت هرگز رستگار نخواهید شد».

(۲۱) و این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده ی خداوند حق است، و آنکه در (قیام) قیامت شکی نیست، هنگامی که (مردم) میان خود در این باره نزاع می کردند، پس گروهی گفتند: «بنائی بر آن بسازید»، پروردگارشان از آنها آگاه تر است . برخی دیگر که قدرت بدست (و اکثریت) داشتند گفتند: « بر (غار) ایشان پرستشگاهی می سازیم».

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (٢٢) وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (٢٣) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (٢٤) وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (٢٥) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (٢٦) وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (٢٧) وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (٢٨)

- (٢٢) (گروهی) خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود،» و (گروهی) می گویند: «پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود» - همه ی اینها سخنانی بدون دلیل است - و (گروهی) می گویند: «آنها هفت نفر بودند، و هشتمین آنها سگشان بود»، بگو: «پروردگار من از تعداد آنها آگاه تر است». جز گروه کمی تعداد آنها را نمی دانند. پس درباره ی آنان گفتگوی مختصر و ساده (و مجادله روشن و آرام) داشته باش، و از هیچ کس درباره ی آنها سؤال مکن.
- (٢٣) و هرگز درباره ی هیچ چیز نگو: «من فردا آن را انجام می دهم».
- (٢٤) مگر اینکه خدا بخواهد، و هرگاه فراموش کردی (و این شاء الله نگفتی) پروردگارت را به خاطر بیاور، و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند».
- (٢٥) و آنها (= اصحاب کهف) مدت سیصد سال در غارشان درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند.
- (٢٦) (ای پیامبر!) بگو: «خداوند از مدت ماندنشان (در غار) آگاهتر است، غیب آسمانها و زمین از آن اوست، چقدر بیناست و چقدر شنواست! آنها هیچ ولی (و سرپرستی) جز او ندارند، و او تعالی هیچ کس را در حکم خود شریک نمی کند».
- (٢٧) و آنچه از کتاب پروردگارت به سوی تو وحی شده؛ تلاوت کن، هیچ کسی نمی تواند سخنان پروردگارت را دگرگون سازد، و هرگز پناهگاهی جز او نمی یابی.
- (٢٨) و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می خوانند، (و تنها) وجه او را می طلبند، و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمانت از آنها بر مگیر، و پیروی نکن از کسانی که دلهایشان را از یاد خود غافل ساخته ایم، و هوای نفس خویش را پیروی کردند، و کارهایشان از حد گذشته (و بر باد) است.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً (٢٩) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (٣٠) وَلَيْكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَاباً خُضْراً مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً (٣١) وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً (٣٢) كُلَّتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهراً (٣٣) وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً وَأَعَزُّ نَفراً (٣٤) وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لَنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَداً (٣٥)

(٢٩) (ای پیامبر!) بگو: «(این قرآن) حق است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می خواهد ایمان بیاورد، و هرکس می خواهد کافر گردد». ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده ایم که سرا پرده اش آنان را از هر طرف احاطه کرده است. و اگر تقاضای آب کنند، آبی، همچون فلز گداخته که صورتها را بریان می کند، برای آنان می آورند، چه بد نوشیدنی، و چه بد آرامگاهی است.

(٣٠) بدرستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، همانا ما پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهیم کرد.

(٣١) آنها کسانی هستند که بهشتهای جاویدان از آن ایشان است، (بهشتهای که) نهرها از زیر (کاخها و درختان) آن جاری است، در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند، و لباسهایی (فاخر) سبز رنگ از حریر نازک و ضخیم در بر می کنند، در حالی که بر تختها تکیه زده اند، چه پاداش خوبی و چه منزل نیکو و خوبی است.

(٣٢) و (ای پیامبر!) برای آنها مثالی بزن، (مثال) آن دو مرد که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم، و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشانیدیم، و در میان آن زراعت (پربرکتی) قرار دادیم.

(٣٣) هر دو باغ، میوه آورده بود (میوه های بسیار) و چیزی فرو گذار نکرده بود، و میان آن دو (باغ)، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم.

(٣٤) (صاحب این دو باغ) میوه های بسیار (و درآمد فراوانی) داشت؛ پس به همین خاطر با دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد گفت: «من از لحاظ ثروت از تو بیشترم و از لحاظ نفرت نیرومند ترم». (٣٥) و در حالی که به خود ستمکار بود، در باغ خویش داخل شد، و گفت: «من باور نمی کنم هرگز این (باغ) نابود شود.

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶) قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلًا (۳۷) لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸) وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (۳۹) فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰) أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَهَا غُورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۴۱) وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأُصْبِحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَيَّ مَا أَفْقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَيَّ عُرُوشَهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲) وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا (۴۳)

(۳۵) و در حالی که به خود ستمکار بود، در باغ خویش داخل شد، و گفت: «من باور نمی کنم هرگز این (باغ) نابود شود.

(۳۶) و باور نمی کنم که قیامت بر پا گردد، و اگر به سوی پروردگارم باز گردانده شوم (به فرض این که قیامتی باشد) قطعاً جایگاهی بهتر از این خواهم یافت».

(۳۷) دوست وی - در حالی که با او گفتگو می کرد - به او گفت: «آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفریدی، آنگاه تو را مردی (کامل) قرار داد، کافر شدی؟!»

(۳۸) لیکن من (می گویم) الله پروردگار من است، و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی دهم.

(۳۹) چرا هنگامی که به باغ خویش وارد شدی، نگفتی: ما شاء الله، نیرو و قوتی جز از ناحیه خدا نیست، اگر مرا از نظر مال و فرزند کمتر از خود ببینی.

(۴۰) پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد، و بر باغ تو آفتی از آسمان فرو فرستد؛ تا به زمینی بی گیاه لغزنده ای تبدیل گردد.

(۴۱) یا آب آن در عمق زمین فرو رفته تا هرگز نتوانی آن را به دست آوری».

(۴۲) (سر انجام عذاب الهی فرا رسید) و تمام میوه هایش را در بر گرفت و نابود شد. و او بخاطر هزینه هائی که صرف آن کرده بود؛ پیوسته دستهایش را به هم می

مالید - در حالی که دابرستهای آن فرو ریخته بود- و می گفت: «ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نداده بودم!»

(۴۳) و او را گروهی نبود که در برابر خداوند یاریش کنند، و نتوانست که خود را یاری کند.

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا (۴۴) وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵) الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (۴۶) وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷) وَعَرِّضُوا عَلَيَّ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸) وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹)

(۴۴) در آنجا (ثابت گردید) که یاری و کمک از آن خداوند برحق است، اوست که بهترین پاداش و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد .

(۴۵) (ای پیامبر!) برای آنان مثل زندگی دنیا را بزن که ماند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، سپس گیاه هان زمین با آن درهم آمیخت سپس خشک گردید، و باد ها آن را به هر سو پراکنده اش کردند. و خداوند بر همه چیز تواناست . (۴۶) مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست، و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت بهترین ثواب دارد، و بهترین امید است .

(۴۷) و (بیاد بیاور) روزی که کوهها را به حرکت در آوریم ، و زمین را آشکار (و صاف) می بینی، همگان را گرد می آوریم ، و احدی از آنان را فرو نمی گذاریم . (۴۸) و ایشان به صف بر پروردگارت عرضه می شوند (و به آنها می فرماید:) «همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شمار را آفریدیم ، بلکه شما گمان می کردید، ما هرگز موعدی برای شما قرار نخواهیم داد». (۴۸) و ایشان به صف بر پروردگارت عرضه می شوند (و به آنها می فرماید:) «همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شمار را آفریدیم ، بلکه شما گمان می کردید، ما هرگز موعدی برای شما قرار نخواهیم داد».

(۴۹) و کتاب (نامه ی اعمال) در آنجا گذارده می شود، پس گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است ترسانند، و می گویند: «ای وای بر ما ، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته؛ مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟!» و آنچه را انجام داده اند؛ حاضر یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵۰) مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (۵۱) وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲) وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۵۳) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (۵۴) مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵) وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا (۵۶)

- (۵۰) و (ای پیامبر! برایشان بیان کن) زمانی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید» پس (همه) سجده کردند، بجز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان پروردگارش سرپیچید، آیا او و فرزندان او به جای من دوستان خود می گیرید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! ستمکاران چه جایگزین بدی دارند .
- (۵۱) من آنان (= ابلیس و فرزندان او) را به هنگام آفرینش آسمان و زمین، و نه به هنگام آفرینش خودشان حاضر نکردم . و من هیچ وقت همراه کنندگان را دستیار و مددکار خود قرار نمی دهم (و اصلاً نیازی ندارم) .
- (۵۲) و (بیاد بیاورید) روزی را که خداوند می فرماید: شریک هائی را که برای من می پنداشتید، بخوانید (تا شما را از عذاب رها سازند) . پس آنها را بخوانند، ولی اجابتشان نکنند، و ما درمیان این دو گروه هلاکت گاهی قرار داده ایم .
- (۵۳) و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند، پس یقین می کنند که در آن خواهند افتاد ، و از آن هیچ راه گریزی نیابند .
- (۵۴) و به راستی در این قرآن ، هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده ایم ، ولی انسان بیش از هر چیز به مجادله می پردازد . (۵۵) و چیزی مردم را باز نداشت از اینکه - وقتی هدایت به سویشان آمد - ایمان بیاورند، و از پروردگارشان طلب آموزش کنند؛ جز اینکه (می خواستند) سر نوشت پیشینیان برای آنان بیاید، یا عذاب در برابر شان قرار گیرد .
- (۵۶) و ما پیامبران را جز بشارت دهنده و هشدار دهنده نمی فرستیم، و کسانی که کافر شدند، همواره به باطل مجادله می کنند تا بوسیله آن، حق را از میان بردارند، و آیات و نشانه های من و آنچه به آن بیم داده شده اند به باد مسخره گرفتند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (٥٧) وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا (٥٨) وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (٥٩) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا (٦٠) فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (٦١) فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (٦٢) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (٦٣) قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّ عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا (٦٤) فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (٦٥)

- (٥٧) و چه کسی ستم کار تر از آن کسی است که به آیات پروردگارش پند داده شود، سپس از آن روی گرداند، و آنچه را با دستهای خود پیش فرستاده فراموش کرد؟! ما بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده ایم تا نفهمند، و در گوشه‌هایشان سنگینی (قرار داده ایم). و اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، پس هرگز هدایت نمی شوند.
- (٥٨) و پروردگارت آمرزنده، و صاحب رحمت است، اگر به خاطر آنچه مرتکب شده اند، آنها را مؤاخذه می کرد، قطعاً هر چه زود تر عذاب را برای آنها می فرستاد، ولی برای آنها موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.
- (٥٩) و این شهرها و آبادیها هنگامی که ستم کردند؛ هلاکشان نمودیم، و برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم.
- (٦٠) و (بیاد بیاور) هنگامی را که موسی به جوان (خدمتکار) خود (یوشع بن نون) گفت: «من دست از جستجو بر نمی دارم تا به محل بر خورد دو دریا برسم هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم».
- (٦١) پس چون به محل برخورد دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت).
- (٦٢) پس هنگامی که (از آنجا) گذشتند، (موسی) به جوان (خدمتکار) خود (یوشع) گفت: «غذایمان را بیاور، که سخت از این سفرمان خسته شده ایم».
- (٦٣) گفت: «به یاد داری، هنگامی که (برای استراحت) به کنار آن تخته سنگ پناه بردیم، من (در آنجا) ماهی را فراموش کردم؛ و جز شیطان (کسی) آن را از یاد من نبرد تا به یادش باشم، و ماهی بطرز شگفت آوری راه خود را در دریا پیش گرفت».
- (٦٤) (موسی) گفت: «آن همان چیزی بود که ما می خواستیم» پس جستجو کنان از همان راه باز گشتند.
- (٦٥) پس (در آنجا) بنده ای از بندگانم (= خضر) را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَيَّ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (٦٦) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (٦٧) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَيَّ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (٦٨) قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (٦٩) قَالَ فَإِنْ أَتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (٧٠) فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (٧١) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (٧٢) قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (٧٣) فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (٧٤) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (٧٥) قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (٧٦) فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (٧٧)

(٦٦) موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموخته شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟».

(٦٧) (خضری) گفت: «تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی!»

(٦٨) و چگونه می توانی بر چیزی که به (راز) آن آگاه نیستی، شکیبا باشی؟!«

(٦٩) (موسی) گفت: «به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت، و در هیچ کاری تو را نا فرمانی نکنم».

(٧٠) (خضری) گفت: «پس اگر همراهی مرا نمودی، از هیچ چیز مپرس تا آنکه خودم درباره ی آن برای تو سخن بگویم».

(٧١) پس آن دو به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند (خضری) کشتی را سوراخ کرد. (موسی) گفت: «آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن غرق کنی؟ راستی چه کاربردی انجام دادی!»

(٧٢) (خضری) گفت: «آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی؟!«

(٧٣) (موسی) گفت: «بخاطر آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر».

(٧٤) پس به راه خود ادامه دادند؛ تا هنگامی که به نوجوانی بر خوردند، پس (خضری) او را کشت، (موسی) گفت: «آیا انسان پاکی را، بدون آنکه کسی را کشته باشد؛

کشتی؟ براستی کار زشتی انجام دادی!» (٧٥) گفت: «آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی با من صبر کنی؟!«

(٧٦) (موسی) گفت: «بعد از این اگر از تو درباره ی چیزی سؤال کردم، دیگر با من همراهی نکن، به راستی از جانب من معذور خواهی بود».

(٧٧) پس به راه خود ادامه دادند، تا به اهل قریه ای رسیدند، از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند، ولی آنان از مهمان نمودن آنان خود داری کردند. آنگاه در آنجا

دیواری یافتند که می خواست فروریزد، پس (خضری) آن را راست و استوار کرد، (موسی) گفت: «اگر می خواستی (می توانستی) در مقابل این کار؛ مزدی بگیری»

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (٧٨) أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ
 فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (٧٩) وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا
 أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (٨٠) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رَحْمًا (٨١) وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ
 يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً
 مِّنَ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (٨٢)

(٧٨) (خضری) گفت :«اینک زمان جدای من و تو فرا رسیده، بزودی تو را از راز (و حکمت) آنچه که نتوانستی در برابر آن صبر کنی؛ آگاه خواهم ساخت .

(٧٩) اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند، پس من خواستم آن رامعیوب کنم، (چرا که) پشت سر آنها پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (ساملی) را بزور می گرفت.

(٨٠) و اما نوجوان، پدر و مادرش (هر دو) با ایمان بودند، پس بیم داشتیم که آنان را به سرکشی و کفر وا دارد.

(٨١) از این رو، خواستیم که پروردگارشان فرزند پاکتر و پر محبت تری بجای او به آن دو عطاء فرماید.

(٨٢) و اما دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت، و پدرشان مردی صالح بود، پس پروردگارت خواست که آنان به حد بلوغ برسند و گنج خود را بیرون آورند، این رحمتی از پروردگارت بود، این (کارها) را من خود سرانه انجام ندادم، این بود راز (و حکمت) کارهای که نتوانستی در برابر آنها صبر کنی».

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴) فَاتَّبَعَ سَبَبًا (۸۵) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (۸۷) وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸) ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (۸۹) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا (۹۰) كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱) ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (۹۲) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳)

(۸۳) و (ای پیامبر!) از تو درباره ی «ذوالقرنین» می پرسند؛ بگو : « به زودی چیزی از سر گذشت او برای شما خواهیم خواند».

(۸۴) یقیناً ما به او در زمین قدرت و حکومت دادیم، و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.

(۸۵) پس او (از این) اسباب (پیروی و) استفاده کرد.

(۸۶) تا آن که به غروب گاه آفتاب رسید، (چنین به نظرش رسید) که خورشید در چشمه ای گل آلود و سیاه غروب می کند، و در آنجا مردمی را یافت، گفتیم: «ای

ذوالقرنین! یا (آنان را) مجازات می کنی، و یا روش خوبی در باره ی آنها انتخاب می نمایی».

(۸۷) (ذو القرنین) گفت : « اما کسی که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود، آنگاه او را مجازات سختی خواهد کرد.

(۸۸) و اما کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، پس (در آخرت) پاداشی نیکو دارد، و ما دستور، آسانی به او خواهیم داد».

(۸۹) سپس از اسبابی (که در اختیارش بود) استفاده کرد.

(۹۰) تا آنکه به جایگاه بر آمدن آفتاب رسید، (در آنجا) دید که آفتاب بر مردمانی طلوع می کند که در برابر (تابش) آفتاب برای شان پوششی قرار نداده بودیم.

(۹۱) اینچنین بود (کار ذی القرنین) و به راستی ما از آنچه در اختیار داشت (و انجام می داد) کاملاً آگاه بودیم.

(۹۲) سپس از وسایل و اسباب استفاده کرد.

(۹۳) (و به سفر ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید، و در کنار آن دو (کوه) مردمی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند.

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) أَتُونِي زَبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَاراً قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً (۹۶) فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْباً (۹۷) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸) وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (۹۹) وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰) الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (۱۰۱) أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِّنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲)

(۹۴) (آنان به او) گفتند: «ای ذوالقرنین! یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند، پس آیا هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدی بسازی؟!»
 (۹۵) (ذوالقرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من قرار داده (از قدرت و ثروت) بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می کنید) پس مرا با نیرو یاری کنید، تا میان شما و آنها سدّ محکمی بسازم.
 (۹۶) قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید، (و روی هم بچینید)» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه برابر کرد (و پوشانید)، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید) و در آن بدمید» (آنها دمیدند) تا وقتی قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد. گفت: «(اکنون) مس ذوب شده برایم بیاورید؛ تا بر روی آن بریزم» .
 (۹۷) (سر انجام سد محکمی ساخت) پس آنها (= یأجوج و مأجوج) اصلاً نتوانستند از آن بالا روند، و نتوانستند سوراخ و نقبی در آن ایجاد کنند.
 (۹۸) (آنگاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است (و تا خدا بخواهد پا برجا می ماند) اما هنگامی که وعده ی پروردگارم فرا رسد، آن را درهم می کوبد، و وعده ی پروردگارم حق است» .
 (۹۹) و در آن روز (که جهان پایان می پذیرد) ما آنها را (چنان) رها می کنیم که در هم موج می زنند، و در شیپور دمیده می شود، سپس ما همه را (در یکجا) جمع می کنیم.

(۱۰۰) و در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می داریم.

(۱۰۱) (آن) کسانی که چشمانشان از یاد من درپرده ی (غفلت) بود، و توان شنیدن (حق را) نداشتند.

(۱۰۲) آیا کسانی که کافر شدند؛ گمان می برند که بندگان مرا بجای من اولیای خود بگیرند؟! بی گمان ما جهنم را برای پذیرائی کافران آماده کرده ایم.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ
 صُنْعًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (۱۰۵) ذَلِكَ
 جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوءًا (۱۰۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ
 الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸) قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ
 أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ
 يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

(۱۰۳) (ای پیامبر!) بگو: «آیا شما را به زیان کارترین (مردم) در کارها، خبر دهیم.

(۱۰۴) کسانی که تلاش و کوشش شان در زندگی دنیا تباه و ضایع شده، وبا این حال گمان می کنند که کار نیک انجام می دهند».

(۱۰۵) آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان ولقای او (در جهان آخرت) کافر شدند، در نتیجه اعمالشان تباه و نابود شد، سپس در روز

قیامت برای آنها (ارزشی قائل نیستیم و) وزنی بر پا نخواهیم کرد.

(۱۰۶) (آری) این (گونه) است سزای ایشان دوزخ است، بخاطر آنکه کافر شدند، و آیات من و پیامبرانم را مسخره گرفتند.

(۱۰۷) بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای (بهشت) برین محل پذیرائی آنان خواهد بود.

(۱۰۸) جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آنجا نمی کنند.

(۱۰۹) (ای پیامبر!) بگو: «اگر دریا برای (نگارش) کلمات پروردگارم جوهر شود؛ قطعاً دریا به پایان می رسد، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان

یابد، هر چند همانند آن (دریا) به کمک آن بیاوریم».

(۱۱۰) (ای پیامبر!) بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیاز من این است که) به من وحی می شود، که تنها معبودتان معبود یگانه است،

پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ

تدبر در سوره کهف

شناسنامه سوره

سوره کهف در مکه و پس از سوره غاشیه نازل شده، داری ۱۱۰ آیه، و در ترتیب مصحف بعد از سوره اسراء می باشد. سبب نامگذاری آن به «کهف» بیان داستان شگفت‌انگیز اصحاب کهف (یاران غار) در آن است.

فضیلت سوره کهف

«هر کس ده آیه اول از سوره کهف را حفظ کند - در روایت دیگری آمده است - هر کس ده آیه اخیر از سوره کهف را بخواند - از فتنه دجال ایمن می‌ماند». (صحیح مسلم).

سنت است که انسان سوره «کهف» را در روز و شب جمعه تلاوت کند زیرا در حدیث شریف به روایت انس از رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمودند: «هرکس سوره کهف را در روز جمعه بخواند، این سوره فاصله هر دو جمعه را برای او از نور روشن می‌کند». در روایتی دیگر آمده است: «هر کس کهف را در شب جمعه بخواند، این سوره بین او تا خانه کعبه را از نور روشن می‌کند». (امام حاکم این دو حدیث را در مستدرک آورده و امام ذهبی آن را صحیح دانسته است).

مختصری از سوره

سوره کهف عبارت است از چهار داستان: داستان اصحاب کهف یا یاران غار- داستان صاحب دو باغ- داستان موسی و خضر- و چهارم داستان ذو القرنین.

همه این داستان ها منحصر به این سوره می باشد و در هیچ جای دیگر از قرآن تکرار نشده است.

هر چهار داستان داری یک محور اساسی است و آن هم بروز فتنه های چهار گانه در زندگی دنیا می باشد:

آزمایش و ابتلا در دین (در خلال داستان اصحاب کهف)

آزمایش در مال و نعمت (در خلال داستان صاحب دو باغ)

آزمایش و ابتلا در علم (در خلال داستان موسی و خضر)

آزمایش در قدرت و سلطنت (در خلال داستان ذو القرنین)

و در منتصف این داستان ها سخن از ابلیس و ذریه اش به میان می آید گویا همه ی این فتنه ها توسط شیطان زینت بخشیده می شود تا انسان در آن گرفتار آید.

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا) آیه ۵۰ وجالب اینجاست که این آیه در وسط سوره و بعد از داستان دوم ذکر شده است.

و آیا معقول هست انسان از دشمن قسم خورده اش تبعیت نماید؟

اینجاست که ما در خلال این داستان ها می آموزیم که چگونه از این فتنه ها عصمت پیدا کنیم و خویشان را حفظ کنیم. و شیطان را مغلوب خویش سازیم

بس می توان گفت هدف اصلی سوره عصمت از فتنه ها است

خلاصه ایی از چهار داستان

اولا: جوانان مومن و ابتلا و آزمایش در دین

اولین داستان، داستان جوانانی است که به خداوند تبارک و تعالی ایمان آوردند، واسلامشان را بر مردم عرضه نمودند ولی با مخالفت حاکم آن وقت مواجه شدند .

قرآن صراحتا بیان می دارد که این اشخاص از قشر جوان بودند: {إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ} . به راستی ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند.

این جوانان مومن وقتی جور و ستم حاکم را دیدند از بین آنها هجرت کردند، و به غاری پناه گرفتند:

(إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا)

«آن گاه که جوانان به سویی غار پناه گرفتند» بلکه اینگونه آنها از بیم غارت ایمان خویش از سوی قوم کافر خود، به غاری پناه بردند.

«پس گفتند: ای پروردگار ما! از جانب خود به ما رحمتی ببخش، و برای ما در کار ما راهیایی را آماده ساز.» یعنی: کاری که ما هم اکنون بر آن هستیم به سامان برسان.

اینجا بود که خداوند رحمت خویش را بر آنها ارزانی داشت و در این غار سیزده سال به خواب رفتند، و خداوند با معجزات زیادی آنان را تایید نمود:

(وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسْعًا)

هنگامی بر خواستند مشاهده نمودند تمام اهل شهر ایمان آورده و و اهل ایمان بر اهل کفر پیروز گشتند نکاتی بر گرفته از این داستان

۱- داستان اصحاب کهف، داستان قربانی نفس در مسیر توحید و عقیده است. این داستان به ما می آموزد که فرد می بایستی دین خویش را در هر مکان و زمان حفظ نماید اگر چه به خاطر آن متحمل سختیها، یا هجرت از دیار و خانه خویش شود.

۲- در نهایت داستان به ما می آموزد که با هم صحبت شدن صالحان، و یاد آوری روز آخرت می توان خود را از این فتنه ها نجات داد: (وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا * وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا) آیه ۲۸ - ۲۹.

۳- باید ناست ابتلاء و آزمایش بین به شکل های مختلف است گاهی وقت ها با آزار و اذیت

دوم: فتنه ی مال و ثروت در خلال داستان صاحب دو باغ

داستان صاحب دو باغ، داستان مردی است که خداوند نعمت هایش را بر او ارزانی داشت، اما او به نعمت های خداوند کفر ورزید، و روز معاد را انکار کرد:

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵) وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶)
در پایان داستان به چگونگی رهایی از فتنه مال اشاره می شود و عصمت از آن را در فهم واقعی زندگی دنیا و یاد آوری روز آخرت می داند و می فرماید:

وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵) الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

سوم: فتنه علم در خلال داستان موسی و خضر

موسی علیه الصلاة والسلام فکر می کرد که او داناترین فرد زمین است لذلك خداوند به او وحی کرد که در فلان منطقه فردی داناتر از او وجود دارد، پس برای تعلیم و یادگیری به نزد خضر رفت، ولی نتوانست بر عملکردهای خضر صبر کند چون حکمت کارهای خضر را نمی فهمید و فقط به ظاهر توجه می کرد.

در این داستان نیز چگونگی عصمت از این فتنه بیان می شود و ان هم تواضع و عدم غرور به علم است: (قَالَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا) **چهارم: فتنه ی قدرت و سلطنت در خلال داستان ذو القرنین**

داستان ذو القرنین داستان پادشاه عادل است که قدرت و سلطنت وی از مشرق تا مغرب ادامه داشت ولی او از این جایگاه برای انتشار دین خداوند استفاده نمود و خیر را انتشار می داد و از فساد جلوگیری می کرد.

ذو القرنین نمونه ی موفق در فتنه قدرت و سلطنت بود که بسیاری امثال او در این آزمایش شکست خورده و مسیر غیر حق را تبعیت نمودند. اما برای عصمت از این فتنه، نیاز به اخلاص و تواضع در برابر خداوند متعال است: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.

از شگفتی ها تربیتی این سوره

اگر به اسم سوره یعنی کُهِف یا به اصطلاح فارسی غار توجه کنیم در می یابیم که بین این اسم و موضوعات سوره مناسبت لطیف و زیبایی وجود دارد و آن هم این است که هر کس در این سوره تدبر داشته باشد و به آن پناه برد مانند غار محافظت کننده است، همان طور که غار انسان را از سرما و گرما محافظت می کند این سوره نیز انسان ها را از فتنه ها محافظت می کند.

غاری که قاری این سوره به آن پناه می برد غاری است معنوی که در عنایت و حفظ و پوشش خداوند متعال است.

از شگفتی های تربیتی سوره: تحرک و مسئولیت پذیری و مثبت گرایی است نه بی کار نشستن و تسلیم شدن.

مثلا در داستان اصحاب کُهِف آنها تسلیم نشدند بلکه قیام کردند و حق را آشکار نمودند: (إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا).

و در داستان موسی و خضر می آموزیم که چگونه موسی علیه السلام که خودش نبی و رسول بود برای کسب علم تواضع به خرج داده و از خضر می خواهد تا او را به شاگردی بپذیرد:

(قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا (۶۶) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸) قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا).

و در داستان ذو القرنین تحرک و مسئولیت پذیری وی برای ایجاد عدالت در زمین و جلوگیری از فساد در آن، برای ما به تصویر کشانده شده است.

نتیجه گیری (پرسش های باقی مانده)

سوال اول: این چهار داستان چه ارتباطی با هم دارند؟ چرا ما هر روز جمعه این سوره را تلاوت می کنیم؟

این چهار داستان از فتنه های اساسی در زندگی انسان سخن می گوید: فتنه دین ، فتنه مال، فتنه علم ، فتنه قدرت و سلطه .

در خلال این داستان ها می آموزیم که چگونه خود را از این فتنه ها رهایی بخشیم و خویشتن را در غار رحمت یا همان پناهگاه الهی قرار دهیم.

قرائت این سوره در پایان هر هفته سبب متذکر شدن ما انسان ها از این فتنه ها در زندگی دنیا می شود، گویا می خواهد تا هر هفته با تلاوت این

سوره و یاد اور شدن قصه های آن، ما را در مقابل این فتنه ها واکسانسیون کند. همان طور که گفتیم این چهار داستان از فتنه های اساسی در

زندگی انسان سخن می گوید و مادامی که فرد راه های پیشگیری از آن را دائما متذکر می شود خطر افتادن در آن بسیار کمتر خواهد بود.

سوال دوم: این سوره چه ارتباطی با مسیح دجال دارد؟ و چگونه ما از این فتنه مصون می دارد؟

همه می دانیم فتنه ی دجال فتنه ی بسیار بزرگ است همان طور که در حدیث آمده است بین خلقت آدم تا قیام قیامت، فتنه ی بزرگتر از آن نخواهد بود، و معظم این فتنه های که دجال به همراه دارد از چهار فتنه ی گفته شده در سوره کهف خارج نیست:

دجال مردم را در دینشان به فتنه می اندازد و از آنان می خواهد تا به جای خدا، او را عبادت کنند، قرآن نیز به این فتنه در خلال داستان اصحاب کهف اشاره نموده، و ایستادگی ایشان را در مقابل کفر را ستوده است سپس طریق رهایی از آن را نیز متذکر شده است.

دجال با مال و ثروت اش مردم را به طرف خود می کشاند و آنها را می فریباند، اینجاست که با یاد اور شدن داستان صاحب دو باغ ، راه های نجات از این فتنه را برایمان متذکر می شود.

دجال در علم نیز مردم را می فریباند وی با بیان اخبارهای شگفت زده ، انسان های زیادی را به طرف خود می کشاند.

در داستان موسی و خضر می خوانیم که آن چه که خضر داشت از جانب خداوند بود نه خویشتن، (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا)

در حالی که دجال همه ی آنها را به خود نسبت داده، و آن را از جانب خود می داند. بس فرق بین آن دو واضح و مشخص است.

دجال با قدرت و سلطه ی خویش بر زمین، بسیاری از انسان ها را تحت سیطره ی خود در می آورد، که با به کار گرفتن اندرزهای داستان ذو القرنین می توان خود را از این فتنه نیز رهایی بخشید.

پس هر فرد مسلمانی با قرائت سوره کهف و اندیشیدن در مفاهیمش (به ویژه این چهار قصه) می تواند خود را از فتنه ی دجال مصون دارد.



طلب حلايت از كسانی كه باعث ناراحتی آنها شده ایم.
و نیکی كردن به والدین و هم نوعان

برخی از اعمالی که باید در روز جمعه انجام دهیم:



کمک به نیازمندان



تلاوت قرآن کریم



ذکر و استغفار



کوش دادن به خطبه



دعا و طلب مغفرت از ایزد منان



ساعات طلایی و استجابت دعا

ابوهریره می گوید روزی رسول خدا(ص) در مورد روز جمعه، سخن گفت و فرمود: در روز جمعه، ساعتی وجود دارد که اگر بنده مومن، در آن لحظه، نماز بخواند و دعا کند، خداوند متعال دعایش را مستجاب خواهد کرد. و با حرکات دست، کوتاهی آن لحظه را نشان داد. بخاری ۹۳۵



سعی کنیم روز جمعه (قبل از اذان) به مسجد برویم.



آرامش واقعی و لذت بخش ترین لحظات زندگی
زمانیست که به قرآن گوش فرا میدهیم.

از گناہانی کہ در
پنهانی انجام میدهی
دست نگهدار!

خواهر و برادر
مسلمانم



فلانی گفت
فردا توبه میکنم
خوااید و دیگر بیدار نشد!

توبه را به فردا نینداز



همگی در نشر این مصحف کریم سهیم باشیم.
برای مخاطبانت ارسال کن، این کار جز صدقات جاریه
محسوب میشود و از اجر و ثواب بالایی برخوردار است.



S H B A B A H L E J A N N T 2 0 1 7

